نقارن مبارک اتمام ترجمه عهدین با ظهور رویکردهای جدید مطالعات قرآنی

آلاء وحیدنیا
استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

من قصد دارم اندکی درباره اهمیت ترجمه جناب سیار در حوزه مطالعات قرآن و مطالعات تطبیقی قرآن و کتاب مقدس یهودی و مسیحی سخن بگویم. همراه با آخرین کشفیات باستان‌شناسی از ادبیات دنیای باستان به‌ویژه در منطقه بین‌النهرین، مطالعات کتاب مقدس عبری دچار تحولاتی جدی شد. سیر این تحولات را می‌توان از توجه صرف به شباهت‌های بین ادبیات دنیای باستان، اسطوره‌ها و لوح‌های کشف شده به نقاط تمایز و یافتن زمینه‌های تفاوت در آنها ردیابی کرد. به نظر می‌رسد همین سیر تحول با ورود غربی‌ها به حیطه مطالعات قرآنی، برای قرآن و مقایسه‌اش با کتاب‌های مقدس یهودیت و مسیحیت قابل مشاهده باشد.

در این میان اما یک تفاوت وجود دارد: این تفاوت که مواجهه غربی‌ها با شباهت‌های کتاب مقدس با ادبیات دوران باستان در منطقه خاور نزدیک خیلی دیر اتفاق افتاد اما پی بردن به شباهت‌های بیان قرآن و کتاب مقدس یهودی و مسیحی از همان ابتدای مواجهه با قرآن به‌راحتی امکانپذیر است. بنابراین از همان بدو ورود و رویارویی غربی‌ها با قرآن، با پدیده‌ای مواجه می‌شویم که مضمون آن چنین است؛ توجه صرف به شباهت‌ها و شگفت‌زده شدن از این حجم از شباهت‌ها و گرفتن نتیجه‌هایی از این امر. چنین پدیده‌ای را در حیطه مطالعات قرآنی در غرب می‌توان دید. نمونه‌ای از این امر کتاب آبراهام گایگر آلمانی تحت عنوان «محمد چه چیزی را از یهودیت وام گرفت؟» است که در سال ۱۸۳۳ میلادی منتشر شد. نگاه این کتاب این بود که قرآن وام‌گیرنده است از متون یهودی. خب بعدتر تلاش‌های گسترده‌تری برای پیداکردن منابع قرآن شکل گرفت؛ تحقیقاتی برای پیدا کردن منبع یک ایده در قرآن یا حتی یک عبارت. اکثر این تلاش‌ها هم بر مبنای یافتن شباهت‌های ظاهری در عبارت‌پردازی، واژه‌ها، تکرارها، موضوع و... بود. نتیجه‌ای که از ابتدای مطالعات غربی‌ها تاکنون به دست آمده، خیره‌کننده است. تلاش برای نقد منبع یا source criticism در قرآن طیف وسیعی از منابع مختلف، از تمام کتب عهد قدیم و عهد جدید، تورات میشنا، تلمود، اعتقاد نامه‌ها و... را در بر می‌گیرد. بدین‌ها علاوه کنید منابعی از ادیان غیرسامی مانند ادیان ایرانی زرتشتی، مانوی و...

امروزه اما در فضای مطالعات قرآنی چه در غرب و چه در شرق دیگر یافتن منابع قرآن باتوجه به شباهت‌ها، تقلیلگرایی محسوب می‌شود. البته نمی‌توان وجود چنین تلاشی را انکار کرد. در مرحله نوین از مطالعات قرآن در جهان، مطالعه قرآن در تعامل با دنیای باستان متاخر یا پسین باستان مورد توجه محققان قرار گرفته و البته مطالعه روابط بینامتنی قرآن با دیگر متونی که همزمان با ظهور قرآن رواج داشته است. پس از عبور از روش‌های تاریخی نقادی عهدین ازقبیل نقد منبع، نقد شکلی، نقد سبک شناختی و... که برای فهم متن مقدس قرآن در غرب از مطالعات عهدین به مطالعات قرآن راه یافته بود و همگی ناگزیر از یک بررسی درزمانی (Diachronic analyses) متون هستند، من بر این باورم که می‌شود موقفی ظریف در میانه نقد ادبی و پژوهش‌های انتقادی تاریخی اتخاذ کرد. بعد از مطرح‌شدن نظریه‌های مربوط به بینامتنیت در نظریه ادبی معاصر مانند نظریه‌های کریستوا و باختین می‌توان بدون حتی تلاش برای ورود به معرکه آرای زبان‌شناسان پیرامون موضوع بینامتنیت یا اتخاذ یک رویکرد ساختارگرا یا پساساختاگرا، برای دستیابی به فهم متن قرآن با گذر از نگرش درزمانی به متون که در نظریه بینامتنیت مطرح می‌شود و طی آن نگاه همزمانی (Synchronic analyses) جایگزین می‌شود، همه متون را در یک سطح موازی و روی یک زمان واحد بررسی کرد.

در این حالت می‌توان متون به دست آمده از دنیای باستان به علاوه متن عهد قدیم و عهد جدید را یک متون در حال گفت‌وگو دانست که هر یک از این متون صدای خودشان را در میان سایر صداها به گوش ما می‌رسانند. هدف این است که با وقوف به صداهای پس‌زمینه‌ای که حول و حوش یک موضوع خاص قرآن به گوش می‌رسند، گوشی شنوا برای شنیدن ظرایف هنری و مفهومی که متن کتاب مقدس اسلام بدین موضوع اضافه می‌کند یا گاهی حذف می‌کند، پیدا کرد. برای یافتن صداهای پس‌زمینه‌ای باید به دنبال مکالمه اجتماعی باشیم که پیرامون یک موضوع خاص در قرآن وجود داشته است. پس در اینجا ناچاریم از استفاده از نظریه‌های انتقادی تاریخی. اما هدف ما در این‌جا به هیچ وجه نقد منبع به‌معنای جست‌وجوی خاستگاه یک اثر و نقد تاریخی آن نیست. بنابراین در پژوهش‌های جدید، داده‌های تاریخی دیگر با هدف دستیابی به روایت و ترتیب زمانی خوانده نمی‌شود و هدف، کشف زمان‌گذاری، کشف تقدم و تأخر و روابط علت معلولی بین رویدادها نیست؛ بلکه روایت رویدادهای تاریخی به منظور رسیدن به چشم‌اندازی بینافردی و بینافرهنگی برای بازخوانی آیه‌ها و سوره‌های قرآن اهمیت پیدا می‌کند. اینجا تلاش این است که رابطه بین قرآن و هر متن دیگری را به‌خصوص متن‌های مقدس یهودی و مسیحی را که حضوری پررنگ در قرآن دارند، نه به‌صورت رابطه‌ای یکسویه از متن پیشین به متن متأخر که به‌صورت رابطه‌ای دوسویه و گفتمانی درک کنیم. در این رویکرد در قرآن‌پژوهی، بیان قرآن را آوایی بلند در میان صداهای دیگر تلقی می‌کنیم و در پی کشف و درک هماهنگی آن با این سمفونی برخاسته از صداهای دیگر هستیم. نیز در پی پیدا کردن آن ویژگی‌های منحصربه‌فرد آوای قرآن در مقایسه با دیگر صداها هستیم.

ایده خوانش قرآن با رویکرد بینامتنیت می‌تواند تلاشی برای یافتن معنای متن در پرتو رابطه‌اش با متون دیگر باشد. نگاه به متن به‌مثابه عرصه‌ای از مناسبات و روابط درهم‌تنیده با متون دیگر برخلاف ایده نقد منبع که با نگاهی درزمانی به دنبال رابطه تاثیر و تاثر در متون است، می‌تواند باب تازه‌ای را به روی فهم متن و بازاندیشی در سرشت متن بگشاید. بدین‌ترتیب نقطه عزیمت این رویکرد پژوهشی، آگاهی یافتن از صداهای پس‌زمینه‌ای است که حول و حوش یک موضوع خاص در قرآن به گوش می‌رسد. با این تفاسیر متن قرآن خود ما را فرامی‌خواند به کشف مناسبات بینامتنی. در چنین وضعیتی می‌شود حدس زد که چقدر دسترسی به متون دقیق از کتاب‌های مقدس یهودی و مسیحی می‌تواند مهم باشد. تا پیش از اهتمام جناب سیار به چنین کار بزرگی، برای پژوهشگران در ایران، متن فارسی رسمی و قابل ارجاع وجود نداشت. ترجمه‌هایی از عهدین به‌طور غیررسمی وجود داشت که مبنای کار پژوهشگران نیز قرار می‌گرفت اما امروز باید بسیار خرسند بود که همراه با این تحولات در حیطه خوانش بینامتنی از متون مقدس، پس از مدت‌ها ترجمه جامع و کاملی از کتب مقدس در ایران منتشر شد. این ترجمه علاوه بر ترجمه، راهنمایی پژوهشی نیز می‌تواند باشد. از دیگر ویژگی‌های این ترجمه نیز به می‌توان به چنین مواردی اشاره کرد: انتخاب دقیق و محققانه ایشان از متن مبدأ برای ترجمه، متنی تحقیق شده و مقابله شده با متون و نسخ مختلف، وجود حواشی و پاورقی‌های مهم که کار محققان را بسیار آسان می‌کند. زبان فاخر و در خور متن مقدس را نیز باید بر این موارد افزود.

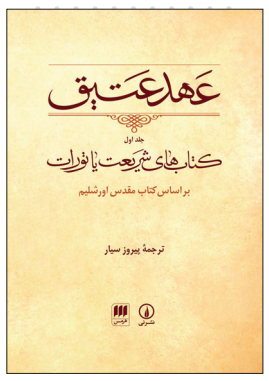

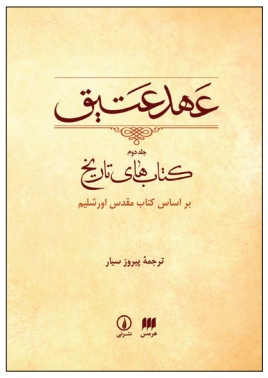

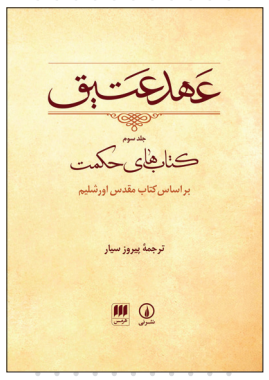

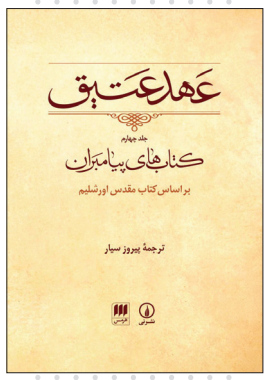

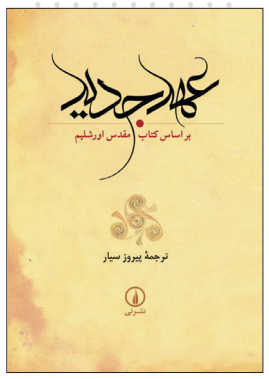

شهرام پازوکی:
اگر مترجم بخواهد باتوجه به مختصات عالمی دینی که آن کتاب مقدس در آن جای دارد و اصطلاحاتی که در آن پیدا شده و رشد کرده، دست به ترجمه بزند، دلالت‌های اصلی و لغوی که نزدیک به مبدأ پیدایش و فهم معاصران آن دین است و به‌تدریج در اصطلاحات دینی کمرنگ و بلکه نفی شده، نادیده گرفته می‌شود. این نکته‌ای است که در مباحث هرمنوتیک دینی به‌طور جدی مورد توجه قرار می‌گیرد

ادب غرب منظومه‌ای است ذیل کتاب مقدس

هوشنگ رهنما
استاد سابق ادبیات در دانشگاه پنسیلوانیا

قصد من در اینجا، افزودن نکاتی بر آن بخش از پیشگفتار مترجم گرامی پیروز سیار است که در جلد اول می‌نویسد: «کتاب مقدس تنها گنجینه ادبی باستانی یک قوم را تشکیل نمی‌دهد. البته خواننده می‌تواند تنها به‌عنوان دوستدار ادبیات طعم کتاب مقدس را بچشد.»، بنابراین قصد من اشاره به اهمیت این متن در پژوهش‌های ادبی به‌ویژه ادب مغرب‌زمین است. نورتروپ فرای، استاد پیشین ادبیات انگلیسی در کانادا و چهره برجسته نقد ادبی در سطح جهانی در قرن بیستم، آثار متعددی در این حوزه دارد که عموماً همه محصول درسگفتارهای او در دانشگاه تورنتو بوده است. درواقع کتاب مقدس و تاثیر آن بر سیر تکوین ادب مغرب‌زمین، یکی از محورهای اصلی میراث نظری او محسوب می‌شود. فرای معتقد است، برخلاف نظر برخی از پژوهشگران که در نوشته‌های خود از عبارت «کتاب مقدس به‌مثابه ادبیات» استفاده می‌کنند، این کتاب اثر ادبی نیست، بلکه کتابی آسمانی و مذهبی است. البته رویکرد ادبی بدان، به‌خودی‌خود نادرست یا به اعتبار دینی نامشروع نیست. کتابی که تا این حد تاثیر ادبی داشته، ممکن نیست که از خصوصیات ادبی بی‌بهره باشد. ما در اینجا با اثری سر و کار داریم که همواره بر ادب مغرب‌زمین سایه افکنده و در تار و پودش ریشه دوانده است. با این همه در تمام این اعصار کسی نگفته است که کتاب مقدس یک اثر ادبی است.

به نظر فرای، ادب غرب آبشخوری دوگانه دارد؛ میراث ادبی یونان و روم و میراث ادبی کتاب مقدس. منتها میراث باستانی کلاسیک در طول سده‌های میانه رفته‌رفته در بستر آموزه‌ها و روایت‌های به‌ویژه مسیحی با محوریت کتاب مقدس در فرهنگ ادبی و فلسفی مغرب‌زمین جذب و مستحیل شده‌اند. بدین ترتیب مجموعه ادب غرب منظومه بلندی است ذیل محتوای کتاب مقدس. متن این کتاب یعنی ترکیب تورات و اناجیل اربعه، حاوی روایت سلسله‌وار منسجمی است که از آغاز آفرینش آغاز می‌شود و با پایان جهان در روز داوری پایان می‌گیرد. بنابراین دارای وحدتی است که از وحدت درونی متعارف فراتر می‌رود و مخاطب خواننده را در خود جای می‌دهد.

مبنای لفظی و صوری روایت در عهدین، اسطوره‌ای و استعاره‌ای است. اسطوره هم بدین معنی که نه تاریخی است و نه ضد تاریخی، بلکه بدیلی بر امر تاریخی است. استعاره‌ای هم به این معنی که نه منطقی است و نه غیرمنطقی، بلکه بدیلی بر امر منطقی است. بر این اساس گزارش رویدادها در کتاب مقدس، داستان یا روایتی فرازمینی است و نه تاریخ یا روایت زمینی. برای نمونه مصر سفر خروج، مصر تاریخی یا جغرافیایی نیست، بلکه مصر معنوی یا ذهنی است که در سفر خروج، کوره آهنین خوانده شده است؛ مکانی که جامعه یهود از آنجا نجات پیدا کرده است. از نظر فرای، عهد عتیق و عهد جدید از نظر ساختاری شکل آینه‌های روبه‌رو به خود گرفته‌اند که در آنها هر رویدادی در عهد عتیق سنخی یا گونه‌ای است که رویدادی در عهد جدید تحقق یا مکاشفه کامل آن را عرضه می‌کند. این رویداد دوم را می‌توان پادگونه نامید.

در تورات یوسف پسر یعقوب جامعه یهود را به مصر می‌برد. در انجیل یوسف پدر عیسی او را به مصر می‌برد. موسی ۱۲ قبیله بنی‌اسرائیل را انتظام می‌بخشد و عیسی ۱۲ حواری خود را انتخاب می‌کند. موسای کودک به بیرون از مصر فرستاده می‌شود و عیسای کوچک به مصر فرستاده می‌شود تا از خشم در امان بماند.

اسطوره‌ها، استعاره‌ها و ضرب‌المثل‌های کتاب مقدس به‌واسطه یا بی‌واسطه به شعر و نثر فارسی هم راه یافتند و گاه شاعران و مولفان ایرانی با ترجمه آن عبارت‌ها به روایت خود غنا بخشیده‌اند.

ناصرخسرو در قصیده معروف خود با مطلع «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن ز سر باد خیره‌سری را» می‌گوید: «من آنم که در پای خوکان نریزم/ مر این پربها در لفظ دری را». در انجیل متی، فصل هفتم، آیه ششم هم آمده است: «آنچه قدسی است پیش سگان مینداز و مروارید را در پای خوکان نریز.». نظامی نیز در بیتی از «خسرو و شیرین» آورده است: «کند همجنس با همجنس پرواز/ کبوتر با کبوتر، باز با باز.» در تورات، کتاب حکمت بن سیرا، فصل همنشینی با همتایان خویش، آیه ۱۶ هم چنین آمده است: «هر جانداری با جنس خویش جفت می‌شود؛ پرندگان همنشینی با همگنان خویش را می‌جویند.»

در ترجمه فارسی یک واو هم عوض نشده است

پیروز سیار
مترجم عهد جدید و عهد قدیم

آشنایی با متون عهدین خیلی قدیمی است و به دوره نوجوانی من بازمی‌گردد. در وهله اول تمرکزم بیشتر روی متون اناجیل چهارگانه بود. قسمت‌های آغازین عهد قدیم یعنی سفر تکوین و سفر خروج را نیز مدنظر داشتم. عمده بخش‌ها، یعنی چیزی حدود ۷۰ درصد نقل قول‌هایی که از عهد قدیم در کتاب‌های دیگر نظیر قرآن شده است، از همین دو سفر است؛ یعنی از ماجرای خلقت جهان تا مرگ یوسف که درواقع پایان‌بخش سفر خروج است. بقیه این کتاب البته مشتمل است بر احکام و سرشماری بنی‌اسرائیل. من در وهله اول از ترجمه‌های موجود استفاده می‌کردم که این ترجمه‌ها اغلب به دست غیرایرانی‌ها پایه‌گذاری شده بود. معروفترین‌شان ترجمه ویلیام گلن و هنری مارتین است که اولین ترجمه کامل متن کتاب مقدس است و در نیمه قرن نوزدهم منتشر شده است. درواقع این دو مترجم بدون اطلاع از فعالیت هم، کار خویش را جلو می‌بردند و بعدتر موسسه کتب مقدسه بود که ترجمه عهدین را که این دو به‌طور مجزا هر یک بخشی از آن را انجام داده بودند، به هم الحاق کرد و چاپ کرد. این نخستین ترجمه کامل متن مقدس بود که در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفت. مارتین کشیش کمپانی هند شرقی بود و سال‌ها در هند مستقر بود. در آنجا ترجمه‌ای از عهد جدید انجام می‌دهد که برای خودش قانع‌کننده از آب در نمی‌آید. بعد از حضور در ایران و مهد شعر و ادب فارسی، شیراز، امید دارد که از کمک ادبای ایرانی برای ترجمه کردن عهد جدید برخوردار شود. ویلیام گلن هم رئیس هیئت میسیونری اسکاتلند در آستراخان بوده و عهد عتیق را که از نظر حجم سه برابر عهد جدید است، ترجمه می‌کرد. به هر صورت این متن به‌صورت فارسی و در خارج از کشور منتشر می‌شد. البته این ترجمه‌ها اشکالات زیادی داشتند به‌خصوص در بخش‌های الاهیاتی. می‌شود گفت یک پاراگراف که معنای محصل بتوان از آن استخراج کرد، در این ترجمه وجود ندارد. چند دهه بعد هیئتی شروع می‌کنند به بازبینی این ترجمه موجود و این ترجمه بازبینی شده در سال ۱۹۰۴ منتشر می‌شود. این ترجمه هنوز هم تجدید چاپ می‌شود.

این ترجمه‌ها برای من چندان قانع‌کننده نبود. آشنایی من با زبان فارسی دریچه‌ای به روی من گشود برای آشنایی با تصحیح‌ها، ترجمه‌ها و تحشیه‌های مدرن کتاب مقدس. خوشبختانه مهمترین کارهایی که در این زمینه در قرن بیستم با استفاده از دستاورد تمام علوم پیرامونی چون تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و فقه‌اللغة انجام شده بود، در کشور فرانسه متمرکز شده است و نه در کشورهای دیگر اروپایی چون آلمان، بریتانیا و ایتالیا و نه در آمریکا، مشابه فعالیتی که فرانسوی‌ها انجام دادند دیده نمی‌شود. خوشبختانه همین کارهای فرانسویان به تمام زبان‌های مهم اروپایی ترجمه شده است. در همین زمینه باید گفت، ترجمه کتاب مقدس از زبان دوم امری بسیار رایج است و چیزی عجیب نیست که من انجام داده باشم. همین کتاب مقدس اورشلیم به ایتالیایی، آلمانی، ژاپنی، روسی، انگلیسی، اسپانیایی و کاتالانی هم ترجمه شده است. جدا از این، خوشبختانه در ترجمه کنونی به فارسی، یک واو نیز عوض نشده است.

گرامافون

رویدادی اقتصادی و نه برای هنر

نگاهی به نمایشگاه‌های موسیقی در ایران

عطا نویدی
پژوهشگر موسیقی ایرانی

برگزاری نمایشگاه‌های موسیقی در ایران سابقه‌ی چندانی ندارد و عمری کمتر از ۲۰ سال دارد. در سال‌های دور، از آنجایی که ساخت ساز شاخه‌ای از صنایع دستی محسوب می‌شد و همچنان می‌شود؛ برخی سازندگان ساز که عضو سازمان صنایع دستی بودند در نمایشگاه‌های صنایع دستی در پایتخت و دیگر شهرها حاضر می‌شدند و در کنار دیگر صنایع دستی، غرفه‌ای هم به سازندگان ساز اختصاص داشت.

وجود موسیقی همواره با اما و اگرها و فتاوی متفاوت در کشور همراه بوده و برگزاری نمایشگاه موسیقی حتی از برگزاری کنسرت نیز دشوارتر بوده است و نیاز به توجیه نهادها و مسئولان ذی‌ربط داشته و دارد. به همین دلایل، برپایی نمایشگاه موسیقی توسط بخش خصوصی در دهه‌های گذشته کاری دشوار و گاه بعید بود.

اما نهادی که توانست دولت بر مسند زمان خودش را مجاب کند تا اولین نمایشگاه موسیقی را برگزار کند، انجمن موسیقی ایران در زمان دولت نهم بود. این رویداد با عنوان «نخستین نمایشگاه موسیقی و آثار شنیداری» همزمان با جشنواره‌ی موسیقی فجر در مرکز آفرینش‌های هنری و فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد. اتفاقی که به پشتوانه‌ی دولتی بودنش توانست اکثر محدودیت‌ها و نگاه‌های نامتناسب با هنر موسیقی را کنار بزند تا رویدادی تاریخی در اذهان اهالی موسیقی نقش ببندد.

حضور موسیقی‌دانان برجسته‌ای نظیر محمدرضا لطفی، پرویز مشکاتیان، حسین علیزاده، مجید کیانی، داریوش طلایی، شهرام ناظری و... و شرکت در سخنرانی‌ها و میزگردهای این نمایشگاه در کنار حضور پررنگ سازندگان ساز، همچنین ناشران آثار شنیداری و کتب موسیقی از ویژگی‌های برجسته‌ی نمایشگاه بود. این اولین و تاکنون آخرین نمایشگاه موسیقی بود که توسط دولت برگزار شده و بعد از آن نهادهای موسیقایی دولت هیچ‌گاه به سمت برگزاری چنین رویدادی نرفته‌اند.

خانه‌ی موسیقی نیز به‌عنوان یک نهاد موسیقی که قصد دارد مستقل از دولت عمل کند، در برهه‌های زمانی مختلف با امکانات بسیار کم اقدام به برگزاری چند نمایشگاه ساز و دو نمایشگاه آثار شنیداری کرد که این تلاش‌ها به دلیل عدم وجود امکانات برگزاری، هیچ‌گاه فراگیر نشد و در هر نمایشگاه تنها بخش‌هایی از موسیقی که عمدتاً جنبه‌ی هنری داشتند مورد توجه قرار گرفتند. برگزاری دو نمایشگاه سازهای ابداعی توسط خانه‌ی موسیقی که یکی از آن‌ها مستقلاً به سازهای ابداعی استاد محمدرضا شجریان اختصاص داشت، از ماندگارترین رویدادهای نمایشگاه ساز خانه‌ی موسیقی است. به موازات خانه‌ی موسیقی از دهه‌ی ۹۰ تاکنون چند مؤسسه و شرکت خصوصی اقدام به برگزاری نمایشگاه‌های مختلف موسیقی کرده‌اند که آن‌ها نیز با وجود جذب حمایت مالی و اخذ مجوزهای فراوان، به دلیل عدم وجود دیدگاه هنری و نگاه صرفاً اقتصادی و تجاری هیچ‌گاه در برگزاری یک رویداد ماندگار موفق عمل نکردند.

واقعیت این است که تجربه‌های موفق و ناموفق پیشین در امر برگزاری نمایشگاه موسیقی در ایران، این مسئله را نشان داده که تنها یک نهاد هنری با حمایت همه‌جانبه‌ی دولت، اعم از اختصاص سالن‌های وسیع و متناسب با هنر موسیقی، همچنین اعطای مجوزهای لازم می‌تواند برپایی یک نمایشگاه موسیقی جامع که در برگیرنده‌ی تمام جنبه‌های فعال در عرصه‌ی موسیقی باشد، رقم بزند. جنبه‌هایی نظیر نشر آثار شنیداری موسیقی، کتاب‌های موسیقی، حوزه‌ی پژوهش، تهیه‌کنندگی و صنعت در موسیقی، سازهای موسیقی، رسانه‌های موسیقی، برگزاری میزگرد درباره‌ی موضوعات پژوهشی و اتفاقات روزِ موسیقی و... همه و همه باید در یک نمایشگاه جامع مورد توجه قرار گیرد.

نگاه هنری به مقوله‌ی نمایشگاه موسیقی یکی از رمزهای ماندگاری این رویداد است زیرا همان‌طور که پیش‌تر دیده شده؛ بخش تجاری و صنعت موسیقی همواره با امکانات مالی که در اختیار داشته در نمایشگاه‌های خصوصی حضور پررنگی را تجربه کرده اما بخش‌های هنری در بسیاری از موارد به دلیل عدم حمایت مالی حتی از حضور در چنین نمایشگاه‌هایی بازمانده‌اند. سخن آخر این که باوجود برگزاری چندین نمایشگاه موسیقی در سال‌های اخیر، هیچ‌کدام از این رویدادها نتوانستند یک نمایشگاه جامع موسیقی را برپا کنند و این از دست رفتن هزینه و انرژی درنهایت به یک رویداد ماندگار بدل نشد.